

بسم‌تعالی

ترنم‌سپید

پیامون شعرسپیدوزوایای تاریخش

به‌همراه‌گزیده‌ای‌از‌اشعارسپید

نگارنده:

مهستی رضایی

انتشارات ارسطو

(چاپ‌ونشرایران)

۱۳۹۳

سرشناسه: رضایی، مهستی، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور: ترنم سپید: درباره‌ی شعر سپید و زوایای
تاریکش به همراه گزیده‌ای از اشعار سپید/نگارنده مهستی رضایی.
مشخصات نشر: مشهد: ارسطو (چاپ و نشر ایران)، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۱۶۰ ص؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س. م.
شابک: ۹-۰۸-۷۵۵۸-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه: ص. [۹۵]-۹۶؛ همچنین به صورت زیرنویس.
عنوان دیگر: درباره‌ی شعر سپید و زوایای تاریکش به همراه
گزیده‌ای از اشعار سپید.
موضوع: شعر سپید -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
موضوع: شعر فارسی -- قرن ۱۴ -- تاریخ و نقد
رده بندی کنگره: ۱۳۹۳ ت ۴/۶/۳۸۱۹/PIR
رده بندی دیویی: ۸۱۶/۶۲۰۹
شماره کتابشناسی ملی: ۳۶۳۶۳۸۷

نام کتاب: ترنم سپید (درباره‌ی شعر سپید و زوایای تاریکش به
همراه گزیده‌ای از اشعار سپید)
مؤلف: مهستی رضایی
ناشر: ارسطو (سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرابی و تنظیم: پروانه مهاجر
طرح جلد: امید چنگیزی
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۳
چاپ: مدیران
قیمت: ۸۵۰۰ تومان
شابک: ۹-۰۸-۷۵۵۸-۶۰۰-۹۷۸
تلفن های مرکز پخش: ۳۵۰۹۶۱۴۵ - ۳۵۰۹۶۱۴۶ - ۰۵۱
www.chaponashr.ir

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	پیشگفتار
۹	فصل اول : شعر سپید و زوایای تاریخش
۱۱	مقدمه
۱۴	تاریخچه شعر سپید
۱۸	شاملو، یکه تاز میدان شعر سپید
۲۲	شعر سپید و شعر حجم
۲۴	شعر کوتاه و هایکو
۳۳	ویژگی های شعر سپید
۳۳	فرم در شعر سپید
۴۲	زبان شعر سپید
۴۷	صور خیال در شعر سپید
۵۳	قافیه در شعر سپید
۵۶	عاطفه در شعر سپید
۵۸	نمادگرایی در شعر سپید
۶۹	فصل دوم: گزیده ی اشعار سپید نگارنده (در واژه ها شاید بیابمش)
۱۶۳	فهرست منابع و مأخذ

تقدیم به:

۱. باداد، کسی که دردیای وارثانش انسان بودن موج می زند
و بلندی اندیشه اش بر کلخ پر شکوه شعر امروز خود نمایی می کند



پیش گفتار

« شعر سپید و زوایای تاریکش » کتابی است که در آن مباحثی در مورد شعر سپید و ویژگی‌هایش مطرح شده است.

باید دانست که تا کنون هیچ کس به شکل مجزایی کتابی در مورد قالب سپید در حوزه‌ی ادبیات پارسی ، ننوشته است. هر آن چه در مورد شعر سپید گفته شده تنها تعریفی کوتاه و سربسته از آن است که باعث کج فهمی و سردرگمی می‌شود. دقیقاً به دلیل همین سهل انگاری در حق شعر سپید ، بسیاری بر این پندارند که شعر سپید ، شعری افسار گسیخته و فاقد جوهر شعری است و حتی برخی آن را «شعرمنثور» نامیده اند که یک ترکیب پارادوکسی ایجاد می کنند به گونه ای که یکی ناقض دیگری است. زیرا در یک تقسیم بندی کلی سخن به دو دسته‌ی شعر و نثر تقسیم می شود. طبیعی است این دو با هم جمع نمی‌شوند.

باری، تنها به دلیل عدم توجه و دقت و صرف وقت نسبت به شعر سپید بسیاری ناآگاهانه قلم به دست می گیرند و هرآن چه بر زبان قلمشان جاری می شود را شعر می نامند و تازه به خود می بالند که شاعرند. حتی گاه دیده شده که برخی

قطعه ی ادبی را نیز در زمره ی شعر سپید به شمار می آورند تنها به این خاطر که در تعریف شعر سپید «سخن آمیخته با خیال» را شعر سپید معرفی می کنند. نگارنده بر این باور است که چنین برداشتی در مورد شعر سپید تنها اهانت به ساحت شعر و دهن کجی به بزرگ مردان این وادی است.

سرانجام تصمیم گرفتم برای روشن شدن زوایای تاریک این موضوع، کتابی مختصر بنویسم تا فتح بایی برای آنان باشد که می خواهند در این وادی قدم بگذارند و نوشته های من - که البته یا بر آمده از ذهن خویش یا کلام صاحب قلمان این عرصه است - مورد استفاده قرار گیرد.

لذا کتاب، دربردارنده ی شرح مختصری از شعر سپید و ویژگی های آن است که در فصل اول گنجانده می شود و در فصل دوم نیز نگارنده گزیده ای از اشعار سپید خود را معرفی می کند .

امید که خوانندگان این کتاب با مطالعه ی عمیق آن، هم بهره مند شوند و هم این که نقطه نظرات خود را به بنده منتقل کنند تا اگر قصوری هم در کار باشد بر آن واقف شوم و در پی رفع آن قدم بردارم.

ان شاء الله تعالی

مهستی رضایی

آذر ماه ۱۳۹۲ خورشیدی

فصل اول:

شعر سپید و زوایای تاریخش

مقدمه

شعر، همان کشف و شهود است، آفرینشی ملهم از ناشناخته و تنها آن کس شایستگی نام شاعر را دارد که اهل کشف باشد. شاعر برای یافتن، جست‌وجو و کشف، نیازمند حرکتی آگاهانه و عمیق‌تر است تا بتواند ارتباط‌های پنهانی اجزای یک کل را نسبت به یکدیگر، به کوشش «نوعی اندیشیدن» بازابد.

شعر سپید از انواع قالب‌های شعر نو محسوب می‌شود. قالب‌های شعر نو عبارتند از: شکل نیمایی (آزاد)، موج نو و شکل سپید.

شکل نیمایی؛ که بدان شعر آزاد نیز گویند، شعری است با وزن عروضی ولی مصراع‌های آن مانند شعر سنتی محدود به دو، سه و چهار رکن نیست و می‌تواند کمتر از دو رکن و بیشتر از چهار رکن باشد.

قافیه در طرز نیمایی جای منظم و مشخص ندارد. نیما در مورد قافیه معتقد است که قافیه در شعر آزاد، حکم استخوان و ستون را دارد که به شعر قوام می‌بخشد و وجود آن را برای شعر الزامی می‌داند.

نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و سهراب سپهری از بزرگ‌ترین

شاعران این شکل شعری هستند:

« و این منم

زنی تنها

در آستانه ی فصلی سرد

در ابتدای درک هستی آلوده ی زمین

و یأس ساده و غمناک آسمان

وناتوانی این دست های سیمانی «

(فروغ فرخزاد)

شعر موج نو؛ شعری است که نه تنها وزن عروضی ندارد بلکه آهنگ و موسیقی آن نیز آشکار نیست. در حقیقت منطق غیر نثری، آرایه های ادبی و زبان شعری بدان آهنگی معنوی بخشیده است. نمونه های این شعر را در اشعار احمد رضا احمدی می توان دید:

« قلب تو هوا را گرم می کند

در هوای گرم

عشق ما تعارف پنیر بود و

قناعت به نگاه در چاه آب»

شکل سپید؛ بر شعری اطلاق می شود که وزن و آهنگ دارد اما وزن آن عروضی

نیست. قافیه در این شعر جای ثابتی ندارد اما شاعر به اقتضای مقال می‌تواند آن را در شعرش به کار برد که این خود باعث ایجاد موسیقی در شعر می‌شود.

برخی بر این گمان هستند که قالب‌هایی چون شعر سپید و موج نو را نمی‌توان به عنوان شعر معرفی کرد بلکه بیشتر به قطعه‌ی ادبی مانند هستند اما فارغ از شعر موج نو که در عصر ما کمتر از آن استقبال شده و کم‌کم از عرصه‌ی شعر رخت بر می‌بندد، باید اذعان کرد که شعر سپید در حال حاضر جایگاه ویژه‌ای در میان ادب دوستان دارد و باید اقرار کرد که رشد و تعالی شعر سپید تا حد زیادی مدیون احمد شاملو (متخلص به ا. بامداد) یک‌ه تاز عرصه‌ی شعر سپید است.

احمد شاملو با سابقه‌ای طولانی در سرودن شعر سپید و با مدد گرفتن از شعر ترجمه و کنار هم قرار دادن عناصر شعری و بهره‌گیری از زبانی خاص (که او را صاحب سبکی شخصی کرده) توانسته این شعر را به نحو بارزی به تکامل برساند. برای شناخت این نوع شعری لازم است عناصر و شاخصه‌های آن را به درستی دریافت تا دگران نپندارند شعر سپید، شعری افسار گسیخته است و هرکس توان سرودن آن را دارد. این پندار بی‌گمان روشنایی شعر سپید را به تیرگی می‌نمایاند. پس، پیش از آن که فاجعه‌یی در این سطح، اذهان سایرین را نیز در بر گیرد بایستی ویژگی‌های این نوع شعر را به درستی شناخت و البته آن را از سایر اشعار بی‌وزن چون موج نو و ... باز شناخت.

تاریخچه‌ی شعر سپید

شعر نو به مثابه‌ی یک نظام زیباشناختی و به عنوان یک پدیده‌ی تاریخی رشد یابنده، با جنبش مشروطه پیدا شده است و آغازگران آن ابوالقاسم لاهوتی، تقی رفعت، خانم شمس کسمایی و جعفر خامنه‌ای بوده‌اند. نیما یوشیج در سال ۱۲۹۹ اولین کتاب شعر خود را به نام «قصه‌های رنگ پریده، خون سرد» منتشر نمود و در سال ۱۳۰۱ شعر «افسانه» را سرود و در مجله‌ی قرن بیستم میرزاده عشقی به چاپ رساند:

در شب تیره، دیوانه‌ای کاو

دل به رنگی گریزان سپرده

در دره‌ی سرد و خلوت نشسته

همچو ساقه‌ی گیاهی فسرده

می‌کند داستانی غم آور

در میان بس آشفته مانده

قصه‌ی دانه‌اش هست و دامی

وز همه گفته ناگفته مانده

از دلی رفته دارد پیامی

داستان از خیالی پریشان ...

تاکید بر این نکته لازم است که شعر سپید به جهت ریشه و منشأ پیدایش با شعر نیمایی تفاوتی ندارد. همان عواملی که باعث پیدایش شعر نیمایی شد، شعر سپید را نیز به وجود آورد. شعری که در اروپا و آمریکا از قید وزن و قافیه رهاست شعر آزاد نام دارد. به علت ناشناخته بودن ساختمان این دو نوع شعر، اشتباهاً جا به جا و یا یکسان گرفته می‌شوند. از این رو لازم است اول بدانیم چه چیزهایی سبب پیدایش شعر نیمایی گردید؟

یکی از عللی که قالب نیمایی را به وجود آورد، تحولات سیاسی، اجتماعی و فضای باز فرهنگی بود. پس از آن که انقلاب مشروطه شکل گرفت، تعدادی از نویسندگان با آن همراه شدند و از ادبیات به مثابه‌ی ابزار سیاسی در جهت دفاع از حرکت‌های اجتماعی خویش سود جستند.

طبیعتِ چنین امری ایجاب می‌کرد که شعر از حالت فرمایشی بیرون آید و در کوچه‌ها راه برود. بر این اساس، شعر «بازگشت» به وجود آمد. در پی آن، تقی رفعت، شمس کسمایی، خامنه‌ای، لاهوتی و نیما در صدد برآمدند تا در شعر «بازگشت»، نیز تغییراتی به وجود آورند. زیرا اینان درک کرده بودند که جامعه‌ی امروز با جامعه‌ی چندین صد سال قبل تفاوت‌های عمیقی پیدا کرده است.

مردم امروز غیر از مردمان دیروز اند، ویژگی‌های شخصی‌شان از همدیگر دور شده، آداب و رسوم شان در مقابل هم قرار گرفته، زندگی و حتی دستور زبان‌شان تغییر یافته و بینش و دیدشان متفاوت شده است. در گذشته اگر «لاله» را قلب عاشق تصور می‌کردند، حال آن را نمادی از شهید به حساب می‌آورند.

اگر مردم دیروز با شمشیر به جنگ می‌رفتند، امروز با وسایل مدرن از قبیل تانک و هواپیماهای جنگی و ... استفاده می‌نمایند. اگر در گذشته از شمع برای روشنایی استفاده می‌کردند، امروز وجود الکتریسته، خانه‌های مردم را روشن

نموده است.

بنابراین، به وجود آمدن عناصر نوین و موضوعات جدید، شکل زندگانی اجتماعی و رفتارهای جمعی افراد را نیز تغییر داده است. این تغییرات در زندگی اشخاص، بر روابط درونی انسان‌ها نیز اثرگذار بوده است. شناخت، انسان را از زندگی و اشیاء پیرامون آن متحول ساخته است. پدیده‌های جدید، به انسان شناخت و محتوای نو بخشیده است.

حرکت نیما در جهت تحول ساختار شعر کلاسیک نیز از همین شناخت جدید منشأ می‌گرفت. نخستین کار نیما هم به وجود آوردن یک دید نو و شناخت جدید در شعر کلاسیک بود و تمام کارکردهای بعدی نیما بر پایه‌ی همین امر استوار می‌گشت.

نیما اول به شاعر نگاه نو بخشید سپس به تغییر ساختار ظاهری و باطنی شعر دست زد. قید تساوی طولی مصراع را شکست. چون این قید موجب می‌شد تا کلمات و جملات زاید در مصراع جای گیرد. برای جلوگیری از طولانی شدن لازم بود مصراع را کوتاه و بلند گرداند.

رابطه‌ی قراردادی کلمات و مفاهیم ذهنی را ملغی نمود، زیرا این امر برای آزادی اندیشه و تخیل واقعی شاعرانه یک مانع محسوب می‌گردید و شاعر را مجبور می‌کرد به تقلید و تکرار دچار گردد و هیچ گونه خلاقیتی از خود نشان ندهد.

خیال، ابهام و ایجاز را به عنوان اصول سه گانه تفکیک ناپذیر وارد قلمرو شعرش ساخت. این گونه بود که شعر با تعریف جدید به میدان زندگی کشیده شد. رابطه‌ی درونی مصراع و کلمات و فضای عمودی شعر را قوت بخشید.

میان کلمات و اشیاء با تصویر و مفاهیم، هماهنگی ایجاد نمود. البته این نیز ناشی از دید جزئی نگرانه‌ی نیما بود. نیما تغییر در یک تشکّل را استخراج شده از

تحول در اجزای آن می دانست.

به این ترتیب، نیما راه تازه ای گشود. راهی که در مدت کوتاهی پیروان بی‌شماری یافت. **اخوان ثالث و فروغ** از پیشگامان این رهروان بودند که توانستند قالب پیشنهادی نیما را در سطح عالی‌تری قرار دهند.

در اوایل سال‌های ۱۳۰۰ عده‌ای با تکیه بر اشعار ترجمه شده‌ی فرنگی نوعی نثر شاعرانه را وارد قلمرو ادبیات نمودند.

ملک الشعراء بهار در این باره می‌نویسد: نثر شاعرانه یا شعر منشور تازه معمول شده است و از فرنگی‌ها تقلید کرده ایم. به ندرت «از صدی دو تا که قابل درج است در میان آنها یافت می‌شود، ولی متأسفانه در غالب جراید از این اشعار منشوره به چشم می‌خورد.»^۱

«تندر کیا» از اولین کسانی بود که سعی می‌کرد با ترکیب نظم و نثر چیزی بنام «نثم» به وجود آورد. زیرا او در فرانسه تحصیل کرده بود و با تحولات ادبی آن جا آشنایی داشت. می‌دانست که در ادبیات فرانسه چیزی به عنوان «نثر آهنگین» وجود دارد.

از این جهت می‌خواست با تقلید از ادبیات فرانسه، چیزی شبیه «نثر آهنگین» در شعر فارسی ایجاد نماید. اما چون کار ایشان از پختگی لازم برخوردار نبود، از رونق افتاد و نتوانست جای پای مناسبی برای خود به دست آورد، تا این که شاملو آمد و با درک عمیق‌تر، جریان را به صورت دیگری مطرح ساخت.

۱. تاریخ تحلیلی شعر نو؛ شمس لنگرودی، ج ۱، نشر مرکز چاپ اول، ۱۳۷۰ ص ۱۸۷

شاملو، یکه تاز میدان شعر سپید

احمد شاملو از یک سو با ادبیات اروپایی آشنایی داشت و تحولات ادبی را که در آن نواحی واقع می‌شد می‌فهمید، از سوی دیگر از رمز و راز جریان نواندیش کشورش کاملاً مطلع بود، بر این اساس برای تکمیل کار نیما، وزن عروضی را از دایره‌ی معیارهای شعریت به کلی خارج ساخت و مفهوم دیگری از وزن ارایه نمود که مورد پذیرش عده‌ای قرار گرفت.

همین‌طور رکنی را حذف و رکن دیگری را جایگزین آن نمود. عناصر و اصطلاحات را با میزان و معیارهای دیگری تعریف نمود و خود با ارایه دادن نمونه‌هایی کوشید تا به اندیشه‌هایش عینیت ببخشد. این قالب شعری فاقد وزن عروضی است و ظاهری نثرگونه دارد. سطرها مساوی نیستند و قافیه نیز اگر در آن به کار رود، جای مشخص ندارد؛ اما به دلیل برخورداری از منطق و مکانیسم‌های شعری، نظیر بیان، تخیل، ادراک هنری، آهنگ و تناسبات درونی با نثر متفاوت است. نمایندگان شعر سپید می‌گویند: شعر یعنی کلام مخیل. آغاز حضور این نوع شعر را در ادبیات فارسی باید حدود دهه‌ی سی دانست. در اواسط دهه‌ی سی تقریباً همه‌ی پیشروان شعر نو، این نوع شعری را به عنوان “شعر” پذیرفته بودند و مجلات در سطح وسیعی محل طبع آزمایشی شاعران مختلف برای سرودن شعر سپید شده بود.

شاملو بانی شعر سپید است اما، پیش از او نیز کسانی در صدد سرودن این گونه شعر برآمدند؛ محمد مقدم، تندر کیا، هوشنگ ایرانی، پرویز داریوش، منوچهر شیبانی، بیژن نجدی و علی پورشیرازی (شین. پرتو) از پیشگامان شعر سپیدند.

به ویژه هوشنگ ایرانی تلاش‌هایی در این راه انجام داده اما، در نهایت موفق نبوده است؛ هر چند به گفته‌ی دکتر شفيعی کدکنی درک درستی از مفهوم آن داشته است.

به نظر می‌رسد وی در حوزه‌ی زبان شعر دچار رفتار افراطی شده؛ علاوه بر آن، تجربه‌ی شعری‌اش را قبل از رسیدن به مرحله‌ی پختگی رها کرده است؛ در حالی که شاملو این نوع شعر را جدی گرفت و برای تکامل آن تلاش کرد و هم چنین تئوری و زیباشناسی تعریف شده‌ای برای شعر سپید داشت که دیگران از آن محروم بودند.

شاملو در شیوه خود از منابع مختلفی تاثیر پذیرفته است. یکی از این منابع نثر آهنگین قرن چهارم و پنجم است. منبع دیگری که شاملو برای شکل دادن به قالب شعرش از آن استفاده کرده، ترجمه‌ی عهد عتیق و عهد جدید است؛ شاملو برخی اشعار خود را به شکل آیه‌های تورات نوشته است؛ اما فکر آزاد کردن یکسره‌ی شعر از قید و بند وزن را از غرب گرفته است. شاملو با شعر شاعران فرانسوی چون لورکا و دیگرانی که شیوه کلاسیک را کنار گذاشته بودند آشنا می‌شود، خود او می‌گوید حرکت نوین شعری او با «پل الوآر» شکل می‌گیرد.

شاملو با وجود بهره‌گیری از منابع مختلف، زبانی مشخص و منحصر به خود دارد که در میان شاعران دیگر قابل تشخیص است. البته این زبان خاص در ابتدا هنوز صیقل نخورده و بدون نقص نشده است، اما بعدها خاصه بعد از «باغ آینه»، زبان شاملو پاک و یکدست می‌شود؛ گرچه همین دقت بیش از حد در کاربرد زبان، شعر او را گرفتار ابهام می‌کند و آن را به تفسیر محتاج می‌سازد.

شعر سپید برای پر کردن جای خالی وزن از شیوه‌های مختلفی بهره می‌گیرد

از جمله: به کار بردن قافیه در پایان هر بند؛ ایجاد آهنگ درونی از طریق هم‌آوایی مصوت‌ها و صامت‌ها؛ تکرار کلماتی خاص در یک بند یا شعر. هم‌چنین یافتن محل مناسب گسست‌ها و پیوست‌ها و چگونگی پی‌هم‌نویسی یا جدانویسی در شعر سپید یکی از عوامل در آهنگین کردن شعر است. شاملو با تجربه‌ی طولانی در اشعار تکامل یافته‌اش از این مهارت بهره‌مند بود. وی شعر سپید را چنین معرفی می‌کند: اگر دعوی مدعیان بر سر آن است که شعر سپید نمی‌تواند نوعی شعر شمرده شود، حق با ایشان است، شعر سپید شاید رقصی است که به موسیقی احساس نیاز نمی‌کند.

دکتر تقی پور نامداریان دلیل روی آوردن شاملو را به شعر سپید چنین بیان می‌کند: «انتخاب شاملو ناشی از دید خاص او به شعر و توجه به شعر ناب است که مطالعات وی در شعر غرب در این دید تأثیر و دخالت مستقیم دارد و دیگر عدم تجربه‌ی وسیع در وزن شعر فارسی که خود ناشی از عدم مطالعه‌ی پیگیر و مستمر در شعر فارسی است.»^۱

شاملو به هر دلیلی که شعر سپید را انتخاب کرده باشد، در آن موفق شده است. به ویژه که این قالب به سبب آسانی ظاهری طرفداران زیادی داشته و دارد، اما جز معدودی از انواع خوب آن قابل ذکر نیست.

اصولاً تعداد شاعران موفق شعر سپید بسیار کمتر از شاعران موفق دیگر جریان‌هاست. این روزها این قالب شعری عرصه‌ی طبع‌آزمایی شاعران جوان و کسانی است که می‌خواهند خود را در جرگه‌ی شاعران ثبت کنند. در زیر نمونه‌ای از شعر سپید احمد شاملو را می‌خوانیم:

نمی‌خواستم نام «چنگیز» را بدانم